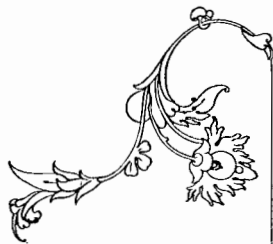
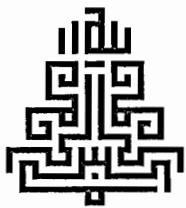




سید محمد کلازشتی
در این کتاب
تحقیق و پژوهش: فرامرز



مبارزه و عا کاش نساند فراموش

رندان سحر خیز که صاحب نمانند

حافظ

❦



❦



www.molapub.com



molapub



<https://t.me/molapub>

سیرت محمد کریم
کتابخانه

« ویرایش دوم با اضافات و اصلاحات به انضمام مجموعه کامل اسناد »

تحقیق و پژوهش: فرامیلا



انتشارات مولی

سرشناسه: امید، فرمان، ۱۳۵۵ -

عنوان و نام پدیدآور: سیدمحمد کلاردشتی در آینه اسناد «ویرایش دوم با اضافات و اصلاحات به انضمام مجموعه کامل اسناد»
تحقیق و پژوهش فرمان امید.

وضعیت ویراست: ویراست ۲.

مشخصات نشر: تهران: مولی، ۱۴۰۱.

مشخصات ظاهری: ۵۰۲ ص: مسمور، نمونه

شابک: 978-600-339-162-8

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: کلاردشتی، سیدمحمد، - ۱۳۰۹ق.

موضوع: ایران -- تاریخ -- قاجاریان، ۱۱۹۲ - ۱۲۴۴ق.

Iran -- History -- Qajars, 1779 - 1925

ایران -- تاریخ -- قاجاریان، ۱۱۹۲ - ۱۲۴۴ق. -- جنبشها و قیامها

Iran -- History -- Qajars, 1779 - 1925 -- *Protest movements

رده بندی کنگره: DSR۱۴۵۲

رده بندی دیویی: ۹۵۵۰۷۵

شماره کتابشناسی ملی: ۸۹۳۱۵۱۸

اطلاعات رگورد کتابشناسی: فیبا



انتشارات مولی

تهران: خیابان انقلاب - چهارراه ابوریحان - شماره ۱۱۵۸، تلفن: ۶۶۴۰۹۲۴۳ - نمابر: ۶۶۴۰۰۰۷۹

وب سایت: www.molapub.ir • اینستاگرام: molapub • تلگرام: molapub • ایمیل: molapub@yahoo.com

سید محمد کلاردشتی در آینه اسناد

تحقیق و پژوهش: فرمان امید

چاپ اول: ۱۴۰۱=۱۴۴۴ • ۲۰۲ نسخه • ۳۷/۱/۱
۴۰۱

ISBN: 978-600-339-162-8

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۳۹-۱۶۲-۸

طرح جلد: علی اسکندری • صحافی: نوری

کلیه حقوق مربوط به این اثر محفوظ و متعلق به انتشارات مولی است



فهرست مطالب

۱۸	مقدمه مؤلف بر چاپ دوم.....
۲۰	پیشگفتار مؤلف بر چاپ اول کتاب.....
۲۴	فصل اول.....
۲۴	معرفی مسلک اهل حق.....
۲۴	مقدمه.....
۲۵	معرفی اجمالی مسلک اهل حق.....
۲۶	منشأ اهل حق.....
۲۷	اهل حق و حفظ میراث ایران باستان.....
۳۰	اهل حق و نصیریه.....
۳۴	اهل حق در گذر زمان.....
۳۴	نقش پایبندی به کتمان سِرّ در تاریخ اهل حق.....
۳۷	مسلک اهل حق از آغاز تا ظهور سلطان سحاک.....
۳۹	مسلک اهل حق از ظهور سلطان سحاک تا دوره معاصر.....
۴۱	ساختار جامعه اهل حق.....
۴۳	سلطان سحاک (اسحاق) در سایر نحله‌های صوفیه.....
۴۴	اهل حق پس از سلطان سحاک.....
۴۵	خاندان آتش‌بیگی.....
۴۶	حکومت مشعشعیان.....
۴۹	تشکیل خاندان آتش‌بیگی و پیوند اهل حق با مشعشعیان.....
۵۰	پایه‌گذاری خاندان آتش‌بیگی.....
۵۳	اهل حق در دوران قاجار.....
۵۴	پراکندگی جغرافیایی و جمعیتی طوایف اهل حق در دوران قاجار.....
۵۵	منابع مکتوب اهل حق.....

- آداب و رسوم اهل حق ۵۶
- سرسپردگی ۵۶
- اعیاد مخصوص اهل حق ۵۷
- جم و جم‌خانه (جمع و جمع‌خانه) ۵۷
- ایل شاملوی ارسباران و سرسپردگی به خاندان آتش‌پیگی ۵۹
- جغرافیا و محل سکونت ایل شاملو قبل از اسلام ۵۹
- ایل شاملو از یورش مغول تا استقرار دولت صفویه ۶۰
- دین و معتقدات ایلات شاملو ۶۰
- سکونت ترکمانان در ایران در دوره تیموری ۶۱
- بزرگان ایل شاملو در تشکیلات صفویه ۶۲
- از فروپاشی صفویه تا عصر حاضر ۶۳
- فصل دوم ۶۶
- شرح قیام سید محمد کلاردشتی در سال ۱۳۰۹ ق. ۶۶
- (دوره حکومت ناصرالدین شاه قاجار) در کلاردشت ۶۶
- معرفی سید میرزا محمد کلاردشتی بر اساس اسناد موجود ۶۷
- القاب سید میرزا محمد معروف به کلاردشتی ۶۸
- زندگی شخصی و ویژگی‌های ظاهری ۶۹
- موقعیت سیاسی، اجتماعی و جغرافیایی کلاردشت در دوره قاجار ۷۰
- ترکیب جمعیتی کلاردشت در دوره قاجار ۷۰
- معرفی ایل خواجوند ۷۲
- روابط ایل و گیل در دوره قاجار ۷۴
- شرح قیام کلاردشت در سال ۱۳۰۹ ق. ۷۸
- نقل قیام کلاردشت در منابع دوره قاجار ۷۸
- درگیری خواجوند به رهبری سید باقشون دولتی ۸۳

- ۸۶..... تعداد کشته‌های طرفین درگیری.....
- ۸۸..... وضعیت ایل خواجهوند پس از درگیری.....
- ۹۰..... عوامل زمینه‌ساز واقعه کلاردشت در سال ۱۳۰۹ ق.....
- ۹۰..... تأثیر رفتار سبحان قلی خان، رئیس ایل خواجهوند.....
- ۹۴..... نقش مداخله یزدان قلی خان، برادر سبحان قلی.....
- ۹۶..... انگیزه سید میرزا محمد از قیام کلاردشت.....
- ۹۶..... اندیشه مهدویت از دیدگاه مسلمانان و اهل تصوف.....
- ۹۹..... اندیشه مهدویت از دیدگاه سید کلاردشتی.....
- ۱۰۱..... شخصیت سام و مهدویت در کلامات.....
- ۱۰۳..... سید محمدحسن آقا تبریزی و قیام سید میرزا محمد در کلاردشت.....
- ۱۱۱..... دفاع سید میرزا محمد کلاردشتی از خود در مقابل شاه.....
- ۱۱۴..... علل شدت عمل حکومت مرکزی در سرکوب قیام.....
- ۱۱۵..... تأثیر جریان بایبه در سرکوب قیام سید محمد کلاردشتی.....
- ۱۲۰..... تأثیر جنبش تحریم تنباکو در سرکوب قیام سید.....
- ۱۲۳..... فصل سوم:.....
- ۱۲۳..... سید میرزا محمد کلاردشتی در تهران.....
- ۱۲۳..... آزادی سید محمد کلاردشتی از زندان.....
- ۱۲۴..... محل زندگی سید کلاردشتی در تهران.....
- ۱۲۵..... وضعیت معیشتی سید کلاردشتی در دوران تبعید در تهران.....
- ۱۳۵..... جایگاه و منزلت اجتماعی سید کلاردشتی در تهران.....
- ۱۴۱..... مناظره سید کلاردشتی با مبلغین بایبه و بهائیت.....
- ۱۴۵..... رابطه سید کلاردشت با پیروان اهل حق.....
- ۱۴۶..... ارتباط سید میرزا محمد کلاردشتی با طوایف شاملو.....

- سید کلاردشت و جانشینی سید محمد حسن آقا حسینی ۱۴۹
- هنر سوزن دوزی سید محمد کلاردشتی ۱۵۹
- ضرب سکه توسط سید کلاردشتی ۱۷۵
- بررسی شعائر سید کلاردشتی در نقش مایه های سوزن دوزی شده ۱۷۷
- رحلت سید کلاردشتی و آرامگاه وی ۱۷۹
- جمع بندی و سخن پایانی ۱۸۵
- پیوست ۱ ۱۹۳
- الف: نامه های حکومتی ۱۹۴
- سند شماره ۱: نامه حسن خان (احتمالاً مخبر حکومت در کلاردشت) به امین السلطان صدراعظم ناصرالدین شاه و شکایت از اعمال سبحان قلی، سرکرده ایل خواجهوند ۱۹۴
- سند شماره ۲: نامه مخبر شاهزاده جهانسوز میرزا امیرتومان، حاکم بسطام و شاهرود، به وی با موضوع گزارش اوضاع تهران ۱۹۷
- سند شماره ۳: تلگراف از خرم آباد (تکابن فعلی)، با موضوع گزارش درگیری قوای ساعدالدوله با سید کلاردشتی ۲۰۱
- سند شماره ۴: نامه امین السلطان، صدراعظم ناصرالدین شاه به علاء السلطنه، وزیرمختار ایران در انگلیس ۲۰۳
- سند شماره ۵: قسمتی از سند بودجه مازندران در ۱۳۱۶ ق. مربوط به دیه مقتولین خواجهوند در واقعه کلاردشت ۲۰۶
- ب: نامه های سید میرزا محمد کلاردشتی ۲۰۷
- سند شماره ۶، ص ۱-۳. نامه سید کلاردشتی به باباطاهر آقا، صاحب اجاق گلدر ۲۰۷
- سند شماره ۷: نامه سید کلاردشتی به باباطاهر آقا، صاحب اجاق گلدر با موضوع پیگیری درخواست ایشان از عین الدوله ۲۱۱

- سند شماره ۸، ص ۱-۳: نامه سید کلاردشتی به سید علی آقا در روستای صوبی در خصوص احمد آقا، خواهرزاده اش و سایر اقوام خود ۲۱۳
- سند شماره ۹، ص ۱-۴: نامه سید کلاردشتی به اهالی روستای هورولو و اشاره به اعطای لقب سام به ایشان از طرف سید محمد حسن آقا حسینی ۲۱۵
- سند شماره ۱۰، ص ۱-۴: نامه سید کلاردشتی به اهالی روستای صوبو ۲۱۸
- سند شماره ۱۱، ص ۱: نامه سید میرزا محمد کلاردشتی به سید فرخ، مبنی بر تحویل نامه‌های وی به طوایف شاملو ۲۲۲
- سند شماره ۱۲، ص ۱ و ۲: نامه سید کلاردشتی به طایفه محمد یارلو و توصیه به پرداخت نذر و نیاز مقرر به سید فرخ، نماینده وی ۲۲۳
- سند شماره ۱۳، ص ۱: نامه سید کلاردشتی به ریش سفیدان طایفه خانانلو در خصوص بابا ظاهر آقا ۲۲۵
- سند شماره ۱۴، ص ۱-۶: نامه سید محمد کلاردشتی در پاسخ به نامه سید محمد حسن آقا حسینی ۲۲۷
- سند شماره ۱۵، ص ۱-۴: نامه سید محمد کلاردشتی به ایل شاملو مبنی بر پیگیری درخواست آن‌ها از وزارت مالیه در مورد پرداخت وجه اضافه بر مالیات سالیانه به انضمام رونوشت نامه به وزیر مالیه و پاسخ آن وزارت خانه ۲۳۸
- سند شماره ۱۶، ص ۱-۳: پاسخ سید محمد کلاردشتی به نامه سید حیدر بن سلیمان، جانشین سید محمد حسن آقا تبریزی ۲۴۳
- سند شماره ۱۷، ص ۱: نامه سید محمد کلاردشتی به نمایندگانش در ایل شاملو ۲۴۸
- سند شماره ۱۸: نامه سید محمد کلاردشتی به مینورسکی، ایران شناس روسی، چاپ شده در کتاب "طایفه اهل حق" ۲۵۰
- ج: اسناد برجای مانده از طوایف اهل حق و سید حیدر بن سلیمان (جانشین سید محمد حسن آقا) خطاب به ایل شاملو ۲۵۱

- سند شماره ۱۹، ص ۱ و ۲: نامه سید حیدر بن سلمان، به ایل شاملو و اهالی گلدر و توصیه به پیروی از باباطاهر آقا ۲۵۱
- سند شماره ۲۰، ص ۱: نامه سید حیدر بن سلیمان به بزرگان ایل شاملو با موضوع اظهار نظر در مورد کوچ آن‌ها ۲۵۶
- سند شماره ۲۱، ص ۱ و ۲: نامه سید حیدر بن سلیمان به بزرگان طایفه خالانلو | خان لانلو | در خصوص تغییر محل سکونت به واسطه آمدن روس ۲۵۷
- د: اسناد مربوط به وضعیت مالی و معیشتی سید کلاردشتی در مدت حضور در تهران ۲۶۰
- سند شماره ۲۲: برات پرداخت شهریه سید کلاردشتی ۲۶۰
- سند شماره ۲۳، ص ۱ و ۲: دوسیه (پرونده) مالی سید محمد کلاردشتی در وزارت مالیه ۲۶۱
- سند شماره ۲۳، ص ۳: نامه سید کلاردشتی به وزارت مالیه مبنی بر درخواست اضافه شهریه ماهیانه ۲۶۸
- سند شماره ۲۳، ص ۴: نامه وزارت مالیه به هیئت وزرا با موضوع طرح درخواست سید کلاردشتی مبنی بر درخواست افزایش شهریه ۲۶۹
- سند شماره ۲۳، ص ۵: نامه وزارت مالیه به خزانه داری کل مبنی بر درخواست پرداخت مقرری معوقه سید محمد کلاردشتی ۲۷۱
- سند شماره ۲۳، ص ۶: نامه وزارت مالیه به خزانه دار کل، مبنی بر درخواست پرداخت مقرری معوقه سید محمد کلاردشتی ۲۷۳
- سند شماره ۲۳، ص ۷: نامه وزارت مالیه به کابینه نیابت سلطنت عظمی، مبنی بر درخواست پیگیری پرداخت مقرری معوقه سید محمد کلاردشتی ۲۷۵
- سند شماره ۲۳، ص ۸: نامه سید کلاردشتی به قوام السلطنه، وزیر اداره مالیه، مبنی بر درخواست پرداخت مقرری معوقه ۲۷۶
- سند شماره ۲۳، ص ۹: نامه وزارت مالیه به خزانه داری کل مبنی بر درخواست پرداخت مقرری معوقه سید کلاردشتی ۲۷۸

- سند شماره ۲۳، ص ۱۰: نامه کابینه نیابت سلطنت عظمی به وزارت مالیه مبنی پیگیری پرداخت مقرر
 معوقه سید کلاردشتی ۲۸۰
- سند شماره ۲۳، ص ۱۱: نامه کابینه نیابت سلطنت عظمی به سید کلاردشتی مبنی بر پیگیری درخواست
 پرداخت مقرر معوقه ایشان ۲۸۲
- سند شماره ۲۳، ص ۱۲: نامه وزارت مالیه به خزانه دار کل و درخواست مجدد پرداخت مقرر معوقه
 سید محمد کلاردشتی ۲۸۴
- سند شماره ۲۳، ص ۱۳: نامه وزارت مالیه به خزانه داری کل مبنی بر درخواست پرداخت حقوق سید
 کلاردشتی ۲۸۶
- سند شماره ۲۳، ص ۱۴: نامه وزارت داخله به وزارت مالیه، مبنی بر درخواست پرداخت حقوق
 سید محمد کلاردشتی ۲۸۸
- سند شماره ۲۳، ص ۱۵: نامه سید محمد کلاردشتی به قوام السلطنه، وزیر مالیه، مبنی بر درخواست
 پرداخت مقرر معوقه ۲۹۰
- سند شماره ۲۳، ص ۱۶: نامه وزارت مالیه مسیو مرنارد مدیر کل گمرکات و کفیل خزانه داری کل، مبنی بر
 درخواست پرداخت حقوق سید محمد کلاردشتی ۲۹۲
- سند شماره ۲۳، ص ۱۷: نامه خزانه داری کل به وزارت مالیه مبنی بر رسیدگی به درخواست پرداخت
 حقوق سید محمد کلاردشتی ۲۹۳
- سند شماره ۲۳، ص ۱۸: نامه وزارت مالیه به مسیو مرنارد وکیل خزانه داری کل، مبنی بر تأکید بر پرداخت
 حقوق سید محمد کلاردشتی ۲۹۵
- سند شماره ۲۳، ص ۱۹: نامه ادیب السلطنه به قوام السلطنه، وزیر مالیه، مبنی بر درخواست پرداخت
 مقرر معوقه سید محمد کلاردشتی ۲۹۷
- سند شماره ۲۳، ص ۲۰: نامه سید محمد کلاردشتی به قوام السلطنه، وزیر مالیه، مبنی بر درخواست
 پرداخت مقرر معوقه ۲۹۸
- سند شماره ۲۳، ص ۲۱: نامه وزارت مالیه، اداره محاسبات مرکز، به سید کلاردشتی مبنی بر ارسال قبض
 حقوق خود به این اداره جهت پیگیری از خزانه داری کل ۳۰۰

- سند شماره ۲۳، ص ۲۲: نامه وزارت مالیه به مسیو مرنارد، کفیل خزانه‌داری کل وزیر مالیه، مبنی بر درخواست پرداخت مقرری معوقه سید کلاردشتی ۳۰۱
- سند شماره ۲۳، ص ۲۳: نامه سید میرزا محمد کلاردشتی به قوام السلطنه، وزیر مالیه، مبنی بر درخواست پرداخت حقوق معوقه ۳۰۴
- سند شماره ۲۳، ص ۲۴: نامه وزارت داخله به وزارت مالیه مبنی بر درخواست پیگیری پرداخت حقوق سید محمد کلاردشتی ۳۰۶
- سند شماره ۲۳، ص ۲۵: رسید نامه‌های ارسالی وزارت مالیه به خزانه‌داری کل درباره لزوم پرداخت حقوق سید محمد کلاردشتی ۳۰۷
- سند شماره ۲۳، ص ۲۶: نامه وزارت مالیه به سید کلاردشتی مبنی بر لزوم تحویل رسید حقوق خود به این وزارت خانه بمنظور پیگیری حقوق ایشان از خزانه‌داری کل ۳۱۰
- سند شماره ۲۳، ص ۲۷: نامه قوام السلطنه، وزیر مالیه به خزانه‌داری کل، مبنی بر درخواست پرداخت حقوق سید محمد کلاردشتی ۳۱۱
- سند شماره ۲۳، ص ۲۸: نامه وزارت مالیه به خزانه‌داری کل مبنی بر لزوم پرداخت حقوق سید محمد کلاردشتی در سال ۱۳۳۱ ۳۱۳
- سند شماره ۲۳، ص ۲۹: نامه سید محمد کلاردشتی به قوام السلطنه مبنی بر درخواست حواله حقوق ایشان به تجارت خانه طومانیانس ۳۱۴
- سند شماره ۲۳، ص ۳۰: نامه وزارت مالیه به خزانه‌داری کل، مبنی بر احواله مقرری سید کلاردشتی به تجارت خانه طومانیانس طبق تقاضای ایشان ۳۱۶
- سند شماره ۲۴، ص ۱: پرونده مالی سید محمد کلاردشتی (سال ۱۳۳۲-۱۳۳۴) در وزارت مالیه ۳۱۸
- سند شماره ۲۴، ص ۲: نامه سید محمد کلاردشتی به قوام السلطنه مبنی بر درخواست پرداخت مقرری سالیانه ۳۲۰
- سند شماره ۲۴، ص ۳: رونوشت نامه وزارت مالیه به خزانه‌داری کل، مبنی بر درخواست پرداخت حقوق سید محمد کلاردشتی ۳۲۳

- سند شماره ۲۴، ص ۴: نامه سید محمد کلاردشتی به قوام السلطنه، وزیر مالیه و درخواست پرداخت
 مقرری سالیانه ۳۲۴
- سند شماره ۲۴، ص ۵: رونوشت نامه وزارت مالیه به خزانه داری کل، مبنی بر درخواست پرداخت حقوق
 سید محمد کلاردشتی ۳۲۵
- سند شماره ۲۴، ص ۶: نامه سید محمد کلاردشتی به قوام السلطنه، وزیر مالیه و درخواست پرداخت
 مقرری سالیانه ۳۲۷
- سند شماره ۲۴، ص ۷: رونوشت نامه قوام السلطنه وزیر مالیه به خزانه داری کل در خصوص پرداخت
 مقرری برج ثور سید محمد کلاردشتی ۳۲۹
- سند شماره ۲۴: ص ۸: رونوشت نامه قوام السلطنه، وزیر مالیه به موسیو نلو، وکیل خزانه داری کل
 در خصوص پرداخت مقرری برج ثور سید محمد کلاردشتی ۳۳۱
- سند شماره ۲۴، ص ۹: نامه سید محمد کلاردشتی به قوام السلطنه، وزیر مالیه، مبنی بر درخواست
 پرداخت مقرری معوقه خود ۳۳۲
- سند شماره ۲۴، ص ۱۰: یادداشت موجود در وزارت مالیه در خصوص پرداخت مقرری معوقه سید
 محمد کلاردشتی ۳۳۴
- سند شماره ۲۵، ص ۱: پرداخت مقرری معوقه ماه های قوس، جدی و دلو سید کلاردشتی ۳۳۶
- سند شماره ۲۵، ص ۲: دستور کفیل خزانه داری، به پرداخت معوقات حقوق سید کلاردشتی و تعدادی
 دیگر ۳۳۸
- هت: اسناد مربوط به آرامگاه و وراثت سید میرزا محمد کلاردشتی ۳۳۹
- سند شماره ۲۶، ص ۱: رسید پرداخت شهریه سید میرزا محمد کلاردشتی به ابوتراب علی خان و
 امام وردی، درویش سید کلاردشتی ۳۳۹
- سند شماره ۲۷، ص ۱: پرونده شکایت همایون خانم (دختر عموی سید کلاردشتی) از تراب علی خان و
 امام وردی خان، در پی تصاحب ماترک سید کلاردشتی ۳۴۰
- سند شماره ۲۷، ص ۲: پرونده شکایت همایون خانم (دختر عموی سید کلاردشتی) از تراب علی خان و
 امام وردی خان، در پی تصاحب ماترک سید کلاردشتی ۳۴۱

- سند شماره ۲۷، ص ۳: دادخواست همایون خانم، دختر عموی سید کلاردشتی (وارث او) به دادگاه مبنی بر شکایت از تراب علی و امام وردی، دراویش سید، به خاطر غصب اموال و حقوق دیوانی سید کلاردشتی..... ۳۴۴
- سند شماره ۲۷، ص ۴: شکایت نامه همایون خانم، دختر عموی سید کلاردشتی (وارث او) به دادگاه مبنی بر شکایت از تراب علی و امام وردی، دراویش سید، به خاطر غصب اموال و حقوق دیوانی سید کلاردشتی به انضمام توضیحات دادگاه بر آن..... ۳۴۶
- سند شماره ۲۷، ص ۵: وکالت نامه همایون خانم، به آقای سید عیسی خان به منظور پیگیری شکایت وی از تراب علی و امام وردی، دراویش سید کلاردشتی..... ۳۴۹
- سند شماره ۲۷، ص ۶: توکیل به غیر سید عیسی (وکیل اصلی و اولیه همایون خانم) به میرزا احمد تبریزی جهت پیگیری پرونده شکایت وی در دادگاه..... ۳۵۰
- سند شماره ۲۷، ص ۸ و ۷: شهادت نامه معتمدین محلی مبنی بر وارث قانونی و شرعی سید کلاردشتی بودن همایون خانم..... ۳۵۲
- سند شماره ۲۷، ص ۹ و ۱۰: صورت اموال و ماترک سید کلاردشتی به انضمام شهادت معتمدین به صحت آن..... ۳۵۶
- سند شماره ۲۷، ص ۱۱ و ۱۲: احضاریه امام وردی خان، به دادگاه در پی شکایت همایون خانم از او بابت تصاحب متروکات سید میرزا محمد کلاردشتی..... ۳۶۱
- سند شماره ۲۷، ص ۱۳: احضاریه تراب علی خان، به دادگاه در پی شکایت همایون خانم از او بابت تصاحب متروکات سید میرزا محمد کلاردشتی..... ۳۶۵
- سند شماره ۲۷، ص ۱۴ و ۱۵: نسخه دوم احضاریه امام وردی خان، به دادگاه در پی شکایت همایون خانم از او بابت تصاحب متروکات سید میرزا محمد کلاردشتی..... ۳۶۷
- سند شماره ۲۷، ص ۱۶: اطلاع همایون خانم به دادگاه، مبنی بر فروش اموال سید محمد کلاردشتی توسط تراب علی خان و امام وردی خان..... ۳۷۱
- سند شماره ۲۷، ص ۱۷: استشهادیه همایون خانم مبنی بر فروش اموال سید میرزا محمد کلاردشتی توسط تراب علی خان و امام وردی خان..... ۳۷۳

- سند شماره ۲۷، ص ۱۸: پرونده شکایت همایون خانم (دختر عمومی سید کلاردشتی) از تراب علی خان و امام وردی خان، در پی تصاحب ماترک سید کلاردشتی..... ۳۷۵
- سند شماره ۲۷، ص ۱۹: حکم دادگاه مبنی بر قرار تأمین اموال سید کلاردشتی..... ۳۷۷
- سند شماره ۲۷، ص ۲۰: درخواست وکیل همایون خانم از دادگاه مبنی بر حکم توقیف اموال سید کلاردشتی به منظور پیشگیری از فروش آن‌ها توسط غیر..... ۳۷۹
- سند شماره ۲۷، ص ۲۱: درخواست اداره ثبت از دادگاه مبنی بر ارسال صورت اموال سید کلاردشتی به آن اداره جهت توقیف..... ۳۸۱
- سند شماره ۲۷، ص ۲۲: درخواست همایون خانم از دادگاه مبنی بر رفع توقیف حقوق سید کلاردشتی در حق وی..... ۳۸۳
- سند شماره ۲۷، ص ۲۳: حکم دادگاه مبنی بر رفع توقیف حقوق دیوانی سید میرزا محمد کلاردشتی و برقراری آن در حق همایون خانم..... ۳۸۵
- پیوست ۲..... ۳۸۷
- گزیده کتب و منابع مورد استفاده..... ۳۸۷
۱. روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه..... ۳۸۸
- نقل واقعه کلاردشت در روزنامه «ایران» با مسئولیت اعتماد السلطنه به سال ۱۳۰۹ نمره ۷۶۰:..... ۳۹۸
- نقل واقعه کلاردشت در کتابچه خطی خاطرات محمد امین خان میار و میرزا عبدالله میار..... ۴۰۴
- نقل واقعه کلاردشت در کتاب «روزنامه خاطرات عین السلطنه»..... ۴۰۷
- روایت میرزا ابوالحسن خان اعتماد السلطنه از سید محمد کلاردشتی..... ۴۰۸
- روایت واقعه کلاردشت در کتاب «سه سال در دیار ایران» دکتر فووریه، پزشک مخصوص ناصرالدین شاه..... ۴۱۰
- سید محمد کلاردشتی به نقل از کتاب «تحریم تنباکو در ایران»..... ۴۱۱
- نقل واقعه کلاردشت در کتاب «از آستارا تا استرآباد»، تألیف استاد منوچهر ستوده..... ۴۱۶

- نقل کتاب «نوری در تاریکی» (گزیده‌های از زندگی نامه سید محمدحسن آقا تبریزی) از واقعه کلاردشت
 ۴۱۹
- سید محمد کلاردشتی در کتاب «یادداشت‌های روزانه محمدعلی فروغی»
 ۴۲۲
- نقل کتاب «فرهنگ نام‌آوران مازندران غربی» از واقعه کلاردشت
 ۴۲۳
- نقل کتاب «شرح حال رجال ایران» از واقعه کلاردشت
 ۴۲۶
- نقل کتاب «نظمیه در دوره قاجار» از واقعه کلاردشت
 ۴۲۷
- روایت کتاب «انقلاب ایران» از واقعه کلاردشت
 ۴۲۸
- سید محمد کلاردشتی در کتاب «خاطرات و اسناد وحیدنیا»
 ۴۲۸
- نقل کتاب «اسرار فرق خاکسار و اهل حق» از واقعه کلاردشت
 ۴۲۹
- واقعه کلاردشت در کتاب «خاکسار و اهل حق»
 ۴۲۹
- نقل کتاب «سیری در تصوف» از واقعه کلاردشت
 ۴۲۹
- نقل کتاب «اهل حق» از واقعه کلاردشت
 ۴۲۹
- نقل واقعه کلاردشت در کتاب «قیام و نهضت علویان زاگرس»
 ۴۳۰
- آزادی سید محمد کلاردشتی به نقل از کتاب «آثار الحق» نورعلی‌اللهی
 ۴۳۰
- اشاره به سید محمد کلاردشتی در کتاب «رساله استدلالیه برای اهل حق»
 ۴۳۰
- نقل واقعه کلاردشت در کتاب «از ماست که بر ماست»
 ۴۳۱
- مقاله «بستیدی در کلاردشت مدعی الوهیت شد»
 ۴۳۲
- مقاله چاپ شده در مجله وحید شماره ۱۰ سال ۱۳۵۲ با عنوان «سلاسل تصوف»
 ۴۳۳
- برنامه تلویزیونی «ایران زمین» مورخ ۱۳۵۱/۷/۴ از تلویزیون ملی ایران
 ۴۳۵
- پیوست ۳
 ۴۳۶
- هنر سوزن‌دوزی سید محمد کلاردشتی
 ۴۳۶
- پیوست ۴
 ۴۴۲

عکس‌ها و تصاویر	۴۴۲
تصاویر موجود از سید محمد کلاردشتی در مجموعه آثار مینورسکی	۴۴۹
تصاویر رجال نام‌برده شده در کتاب؛ عکس‌ها متناسب با دوره وقایع کتاب انتخاب شده‌اند	۴۷۰
منابع و مآخذ	۴۸۲
نمایه	۴۸۹

مقدمه مؤلف بر چاپ دوم

پس از انتشار و توزیع چاپ اول کتاب «سید محمد کلاردشتی در آینه اسناد» در سال ۱۳۹۸، ضمن استقبال علاقه‌مندان و پژوهشگران، پیشنهادات و نکاتی چند از جانب دوستان اهل نظر و پژوهشگران حوزه تاریخ قاجار بر برخی از مطالب کتاب مطرح گردید. از سوی دیگر در ادامه تحقیقات و بررسی‌های مرتبط با موضوع، به اسناد و مطالب جدید از جمله چند عکس، چهار نامه از جانب سید کلاردشتی به طوایف شاملو و همچنین حدود ۲۰ سند مرتبط با آرامگاه و وراثت ایشان دست یافتم؛ اسناد نویافته زوایای بیشتری در خصوص واقعه کلاردشت و زندگی سید محمد کلاردشتی را روشن می‌کرد. با توجه به این مطالب و اتمام نسخ چاپ اول، فرصت مغتنمی پیش آمد تا در چاپ جدید علاوه بر رفع اشکالات و اضافه کردن اطلاعات جدید، برای روشن شدن برخی ابهامات توضیحاتی به متن اضافه شود. در تحلیل موضوعات سعی بر این بود که برای رسیدن به مقصود تمامی اطلاعات پراکنده در منابع مختلف اعم از کتب، اسناد، تصاویر، اقوال شفاهی و حتی لباس‌ها و نوع پوشش به مثابه متن و نشانه در نظر گرفته شود و اطلاعات آنها استخراج و مورد استفاده قرار گیرد و از ارائه مطالب غیرمستند و یا با سند ضعیف خودداری شود.

بررسی نقش همه اقشار جامعه و نه تنها طبقه حکام و سیاستمداران، در رویدادها و جریان‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و تأثیرپذیری از آنها، از موضوعات مورد بحث در حوزه تاریخ اجتماعی است. برهه تاریخی زندگی سید کلاردشتی آستان وقایع و رویدادهای مهم و سرنوشت‌سازی برای ایران و حتی جهان، چون ظهور جریان‌های نوظهور بابیه و بهاییه، قتل ناصرالدین‌شاه، جنبش مشروطه و جنگ جهانی اول بود. از لابه‌لای اسناد، عکس‌ها و مدارک مشخص می‌گردد که سید محمد کلاردشتی را بایستی نخستین شخصیت از بزرگان اهل حق شناخت که در بین دولتمردان و عرفا و فعالان اجتماعی حضور داشته و در بیان آرا و عقاید اهل حق و تبیین آن اقدام نموده است که در آثار مینورسکی و عکس‌های به‌جای‌مانده از ایشان با عنوان «رهبر طایفه اهل حق» مشهود است.

از نکات قابل توجه در تک‌نگاری حاضر، علاوه بر ارائه داده‌هایی دربارهٔ واقعهٔ کلاردشت و زندگی سید کلاردشتی، وجود اطلاعاتی - هرچند اندک - در خصوص واکنش و عکس‌العمل پیروان اهل حق به عنوان بخشی از جامعه، به وقایع و جریان‌های سیاسی، مذهبی و اجتماعی جاری در دورهٔ مورد بحث است. این موضوع که تاکنون در خصوص آن پژوهشی انجام نپذیرفته، می‌تواند شروعی برای انجام مطالعاتی از این دست توسط سایر پژوهشگران و علاقه‌مندان باشد.

تلاش بر این بود که حتی‌الامکان نکته‌ای از زندگی‌نامهٔ سید کلاردشت ناگفته نماند؛ با این حال امکان وجود سند و منبعی که تا این لحظه از چشم نگارنده دور افتاده باشد، همچنان هست. همچنین مباحث این کتاب در حد امکان شرایط بوده و چه‌بسا موضوعات قابل بحث و بررسی و تحلیل موجود بود که به خاطر ملاحظهٔ پاره‌ای از مسائل اجتماعی و شرایط حال حاضر از ارائهٔ آن اجتناب شد و به همین علت کلیهٔ اسناد و سندخوانی‌ها و عکس‌ها به صورت کامل در پیوست کتاب آمد؛ لذا بحث آن را به ذهن‌های وقاد و نقاد خوانندگان محترم در مطالعهٔ اسناد واگذار می‌نمایم. امید است چاپ و ویرایش دوم کتاب حتی‌الامکان بهتر و کم‌خطاتر از چاپ قبلی باشد و مورد توجه علاقه‌مندان قرار گیرد.

فرمان امید

بهار ۱۴۰۱ شمسی

پیشگفتار مؤلف بر چاپ اول کتاب

عرفان و تصوف راهی به درازنای تاریخ حیات بشر پیموده و می‌پیماید. هر چند این آب روان در طول زمان به تناسب تفاوت جغرافیایی، فرهنگی، زبانی و دینی جوامع، هر بار به شکل و هیئتی خودنمایی کرده و لیک جوهر اصلی همان است که بود. هدف غایی تمامی رهروان این راه در هر جامه و لباسی که باشند تنها رسیدن به کمال و دیعه نهاده شده در وجود بشر و وصول به وجود مطلق است. به قول حضرت مولانا:

ملت عشق از همه دین‌ها جداست عاشقان را ملت و مذهب خداست

مشرق‌زمین و به خصوص سرزمین باستانی ایران همواره زادگاه و جایگاه رهروان معنویت و طریقت‌های عرفانی بوده است. عرفان ایرانی آمیزه‌ای از حکمت حکمای دوره باستان و ارزش‌ها و آموزه‌های وحیانی اسلام است. وجود برخی تیرگی‌ها، کژاندیشی‌ها و اختلاف سلاطین که حاصل تنوع فرهنگی این جغرافیای گسترده است، نباید مانع انتفاع از این چشمه همیشه جوشان شود. بی‌تردید در دنیای پُرهیاهوی امروز و اسارت آدمی در چنگال آهن و سیمان و تکنولوژی، روی آوردن به معنویت و بازگشت به فطرت الهی راهی برای رهایی از این غربتِ مدرن و خودساخته بشر است. مسلک «اهل حق» از دیرینه‌ترین و رازآلوده‌ترین مکتب‌های خدامحوری و بنا بر اعتقادات آن، پله آخر طریقت‌های صوفیانه در ایران است. از آنجا که این مسلک و جریان‌های مشابه آیینی، عرفانی و اعتقادی بخشی از پیکره فرهنگی، اجتماعی و مذهبی ایران‌زمین را شکل می‌دهند؛ تحقیق و شناخت آن‌ها لازم و بایسته است. فقر اطلاعات و نبود منابع مستند، تکرار مکررات و متأسفانه گاهی نگاه مغرضانه و یا متعصبانه در بیان مطالب از مشکلات پیش روی پژوهشگری است که قصد انجام تحقیق در خصوص اهل حق را دارد.

پژوهشگر در مسیر پژوهش، برای دستیابی به داده‌های موثق باید تقسیمات درونی این مسلک و نیز آداب و رسوم مخصوص به هر تیره و شاخه را در نظر بگیرد. نباید از این نکته غافل شد که جریان

تصوّف به صورت عام و اهل حق به صورت خاص با گذر زمان در محیط‌های جغرافیایی و اجتماعی متفاوت و در برخورد‌های فرهنگی، دچار تغییر و تحول شده است. نگاه کلی، برچسب زدن و تمامی معتقدات نحله‌ها و طریق گوناگون را تحت یک پوشش قرار دادن، از خطاهای کاربردی و غیر عالمانه‌ای است که ناخواسته محقق را از مسیر تحقیق منحرف کرده و در نتیجه به شناخت صحیح بخشی از تاریخ فرهنگی این سرزمین لطمه وارد می‌کند. بایسته است جریان‌های مختلف اعتقادی و عرفانی به مثابه جریانی تاریخی و فرهنگی با نگاهی عالمانه و منصفانه و با استفاده از روش‌های علمی و دانشگاهی، بدون حبّ و بغض مورد بررسی قرار گیرد. یقیناً با چنین رویه‌ای، رشد و تعالی جامعه و دست یازیدن به واقعیت و جلوگیری از طرد و تکفیر ناآگاهانه غیرهم‌مسلك و هم‌فکر، فراهم خواهد آمد.

پیروان اهل حق در مناطق مختلف ایران مخصوصاً غرب و شمال کشور پراکنده هستند. در پی علاقه شخصی به پژوهش درباره تاریخچه ایل شاملوی کلیبر، نام «آقا سید میرزا محمد کلاردشتی»، از بزرگان اهل حق در دوره قاجار توجه نگارنده را به خود جلب کرد. در ادامه تحقیقات متوجه شدم نه تنها شرح زندگی و احوال سید میرزا محمد کلاردشتی، بلکه «واقعۀ کلاردشت» که سید محمد، معروف به کلاردشتی در آن نقش رهبری را بر عهده داشته نیز، به درستی مورد بررسی و تحقیق قرار نگرفته است. در راه کسب اطلاعات بیشتر به اسناد و مدارک نویی دست یافتم. اسناد و مکاتبات نویافته را به اصحاب اندیشه و قلم، تقدیم داشته و پیشنهاد چاپ آن را دادم. با استقبال و تأیید استادان بزرگوار، عزم را بر گردآوری مجموعه‌ای مشتمل بر اسناد، عکس‌ها، منابع چاپی و خطی مربوط به سید کلاردشت، جزم کردم. به امید آنکه ضمن آشنایی بیشتر با این شخصیت تاریخی اهل حق، زمینه شناخت بخشی هرچند کوچک از تاریخ محلی و قومیتی کلاردشت و اهل حق و به تبع آن ایران زمین فراهم آید.

اطلاعات این پژوهش از سه دسته منبع گردآوری شده است:

نخست: زندگی‌نامه، خاطرات و سفرنامه‌های نوشته‌شده هم‌زمان با وقوع این رویداد، از زبان شخصیت‌هایی مانند ناصرالدین‌شاه قاجار و تعدادی از رجال درباری و نیز برخی صاحب‌منصبان خارجی حاضر در ایران؛

دوم: آثار نویسندگان معاصر که هریک بر حسب ظنّ و سلیقه خود ماجرا را تحلیل کرده‌اند؛

سوم: اسناد مرتبط با سید کلاردشت و نامه‌های تاریخی بازمانده از ایشان که پیش از این مورد توجه قرار نگرفته بود.

در این مجال بر آنیم با بهره‌گیری و در کنار هم نهادن اطلاعات هر سه منبع تصویر روشن‌تری از زندگی سید میرزا محمد کلاردشتی و واقعه کلاردشت به دست آوریم. بی‌راه نیست بگوییم با توجه به تأکید نگارنده بر گزارش مستندات تاریخی، اطلاعات دسته سوم مهم‌ترین منبع مورد توجه این نوشتار است.

در ابتدا هدف اصلی نگارش کتاب، بررسی زندگی سید کلاردشتی بود؛ اما با توجه به اشاره مکرر به برخی آموزه‌های مسلک اهل حق و فرض استفاده مخاطب ناآشنا از این مطالب، لازم بود که به تاریخچه و عقاید اهل حق نیز به صورت موجز پرداخته شود. به منظور آشنایی بیشتر خوانندگان و نیز دسترسی آسان‌تر ایشان به اسناد و ارجاعات در بخش ضمایم علاوه بر تصاویر اسناد و بازخوانی کامل آن‌ها، مطالب منابع دست‌اول نیز عیناً آورده شده است. این پژوهش حاصل بازخوانی حدود پنجاه و دو سند و نامه است که برای نخستین بار بازخوانی و نشر می‌شود. این اسناد یا در آرشیو مرکز اسناد ملی ایران و یا در کنج خانه‌ها و در دست سادات محترم آتش‌بیگی بودند. به‌واقع یکی از مشکل‌ترین بخش‌های این پژوهش دست‌یابی به اسناد و بازخوانی آن‌ها بود. چه‌بسا در این مسیر برخی فرضیه‌های اولیه، با به دست آوردن سند جدید، باطل شد. این مختصر نمی‌تواند بازگوکننده همه موضوعات مرتبط باشد و لیک امید است فتح‌البابی برای مطالعه و تحقیق بیشتر در این باب گردد.

مطالب گردآمده در این مجموعه پس از ده سال تحقیق، در حد بضاعت نگارنده بوده و در تمامی قسمت‌ها سعی بر اجتناب از هرگونه جانبداری و داوری بوده است. از دوستان و خوانندگان محترم تقاضا می‌گردد در صورت وجود سند و مدرکی تاریخی مرتبط نزد خود و حتی آگاهی از روایات شفاهی نقل‌شده از گذشتگان و بزرگان، نگارنده را جهت استفاده در چاپ‌های بعدی از این اطلاعات و آگاهی بی‌نصیب نگذارند.

در اینجا بر خود لازم می‌دانم از تمامی دوستان و استادان محترم که در انجام این پژوهش یاری‌گر و راهنمایم بوده‌اند، تشکر و قدردانی نمایم. سپاسگزار مهر و مودت دوست و برادر عزیزم آقای احدلطفی هستم که در شناسایی منابع و مآخذ راهنمای صادق من بودند. قدردان زحمات و محبت

مجموعه اسناد کاخ گلستان، کارکنان محترم کتابخانه ملی و مرکز اسناد و آرشیو ملی، به ویژه آقای سید محمدصادق ابراهیمیان هستم که در خوانش اسناد زحمات فراوانی را متقبل شدند. از همسر و همکاران دفتر کاری‌ام که با صبر و حوصله زحمت تایپ متن اسناد را کشیده‌اند، صمیمانه تشکر و قدردانی می‌نمایم. خالصانه از سایر دوستان، استادان محترم دانشگاه و به خصوص سادات عزیز خاندان آتش‌بیگی که با گشاده‌دستی اسناد را در اختیار اینجانب قرار دادند، تقدیر و تشکر می‌کنم. نام این عزیزان در ذیل سندهای ارائه شده جهت تقدیر به یادگار آمده است. از محبت و بزرگواری و حسن نظر آقای دکتر محمدعلی سلطانی، جهت بازخوانی کتاب و بیان اشکالات و نقطه نظرات اصلاحی آن و تقریر مقدمه کمال تشکر و قدردانی را دارم. در خاتمه یاد استاد و دوست فقیدم، شادروان جناب آقای دکتر ابوطالب میرعابدینی را که همواره مشوق من در این مسیر بودند، گرامی داشته و از حضرت حق برای ایشان رحمت و غفران الهی مسئلت دارم.

فرمان امید

تابستان ۱۳۹۷

فصل اول

معرفی مسلک اهل حق

مقدمه

سید میرزا محمد کلاردشتی از سادات اهل حق سرسپردهٔ خاندان آتش‌بگی بوده است. با توجه به اینکه سردودمان این خاندان «سید آتش‌بگ» از احفاد سید محمد بن فلاح مشعشع، بنیان‌گذار حکومت مشعشعیان، بوده است، مناسب دیدیم پیش از ورود به مبحث اصلی به‌طور اجمالی مطالبی دربارهٔ تاریخچه، اعتقادات، آداب و رسوم، تقسیم‌بندی‌های درونی این مسلک و نیز توضیحاتی دربارهٔ ارتباط آن با مشعشعیان بیان گردد.

نظر به اینکه در مکاتبات و اسناد مربوط به این پژوهش، عباراتی چون؛ جمع، جمع‌خانه، سرانه و... آمده بود، نگارنده ناگزیر است تا به صورت اختصار به معرفی مسلک سید محمد کلاردشتی که اندیشه‌های او آبخور این مسلک است، بپردازد. مطالب این فصل جهت تایید یا ردّ هیچ اندیشه و فلسفه فکری و اعتقادی نیست و صرفاً جهت آشنایی خوانندگان کتاب با این عبارات و اصطلاحات بوده که در مباحث تاریخی پیش رو آمده است.

همان‌طور که در ادامه می‌آید تعدادی از اسناد مهم مورداستفادهٔ این کتاب، مکاتبات سید میرزا محمد کلاردشتی با بزرگان ایل شاملوی قره‌جه‌داغ از ایلات دیرینه و پُرجمعیت ترکمن ساکن ایران است. شاملوها که از اولاد و بازماندگان صوفیان قزلباش صفوی بودند، پس از فراز و نشیب در عهد ناصری یا ظهور حضرات محمدبیگ و آتش‌بگ به جرگهٔ اهل حق پیوسته و سرسپردهٔ خاندان آتش‌بگی شدند. با عنایت به این موضوع، جهت آشنایی بیشتر خواننده به‌صورت گذرا تاریخچهٔ این ایل نیز بیان می‌شود.

معرفی اجمالی مسلک اهل حق

مسلک «اهل حق»، در ایران با وجود دیرینگی و کثرت پیروان، کمتر مورد تحقیق و پژوهش بی طرفانه و غیرمغرضانه واقع شده است. همچنین در مواردی شباهت عقیدتی با مسلک‌هایی چون «علی‌اللّهی»، «نصیری» و «غالیه»، باعث شده است بسیاری اهل حق را با آن‌ها یکسان بدانند. معنای اصطلاح «اهل حق» در لغت‌نامه دهخدا این‌گونه آمده است: «نامی است که نصیریان یعنی علی‌اللّهیان به خود دهند» و در ذیل آن به نقل از تعریفات جرجانی نوشته شده است: «آنکه پیرو حق است. قومی که با حجت و برهان خود را بدانچه در پیش خدایشان حق است نسبت کنند؛ و آن‌ها اهل سنت و جماعت‌اند.» (دهخدا: «اهل حق») این دو جمله نشانگر دو دیدگاه متفاوت و متضاد به پیروان اهل حق است. عموم مردم با مشاهده مراسم آیینی مانند آیین جم، اعیاد طریقتی یا حرمت شارب و مشابهت با آداب و رسوم طریقت‌های صوفیه، این مسلک را به عناوینی چون علی‌اللّهی، نصیری و غالی خطاب می‌کنند؛ اما پیروان این مسلک اطلاق عناوینی چون «علی‌اللّهی» و «نصیری» را بر خود صحیح نمی‌دانند و خود را «اهل حق»، «یارستان» یا «یارسان» نامیده و معتقدند که صوفیان شیعی هستند که با گام گذاشتن در طریق تصوف و عرفان به سرچشمه حقیقت راه یافته‌اند.

این مسلک دارای مشترکاتی با آموزه‌های ادیان و مذاهب مختلف ایران باستان است؛ ولیکن صبغه اسلام شیعی و صوفیانه بر آن‌ها غلبه دارد و دارای تعریف و ویژگی‌هایی منحصر به خود است. بنا بر کتاب‌نامه سرانجام، کتاب آئینی اهل حق، این مسلک بر چهار رکن «راستی»، «پاکی»، «نیستی» و «ردآ» استوار است:

راستی: راه راست، راهی است که انبیا، اولیا و صالحین رهروان آن بوده‌اند؛ همان صراط مستقیم که در آیه پنجم سوره فاتحه آمده است: «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ.» این راه، راه اعتدال، اتحاد و استقامت است که با خروج از آن افراد دچار گمراهی و تفرقه می‌شوند؛
پاکی: به معنای وجوب پاک نگه داشتن جسم، جان، لباس، مکان، فکر و کردار از هر نوع آلودگی بر هر اهل حقی است؛

نیستی: بیانی سلبی است به معنای نیست و نابود کردن کبر و غرور و خودپسندی و هوی و هوس نفسانی و تمام رذایل اخلاقی؛ هر انسانی برای رسیدن به حق باید خود را از تمامی این خصایص رذیله دور کند چه اینکه کبر، غرور و خودپسندی طریق کافران و نافرمانان است؛
ردا: به معنی بخشش و کمک به بندگان خداوند است بر هر اهل حقی واجب است که به مستمندان انفاق کند. (صفی‌زاده، ۱۳۷۴: ۳۱-۳۲)

منشأ اهل حق

ایران در طول تاریخ به علت موقعیت سیاسی، اجتماعی و جغرافیایی خاص، خاستگاه و گذرگاه ادیان و مذاهب مختلفی چون زرتشت، میترائیسم، مانویت، مزدک، یهودیت، مسیحیت و اسلام بوده است. بعد از ورود اسلام، روحیه مسالمت‌جوی ایرانی، توصیه‌های قرآن و آموزه‌های دینی مبنی بر مدارا با پیروان سایر ادیان، دست‌به‌دست هم داد و این سرزمین همچنان پذیرای پیروان ادیان و اقوام گوناگون باقی ماند. مسلماً ادیان و مذاهب مختلف در تأثیر و تأثر مدام از هم قرار دارند؛ چه بسا گاهی از دل این تأثیر و تأثرات مولودی به نام طریقت‌ها و یا نحله‌ای جدید متولد می‌شود. این مولود با وجود دارا بودن نشانه‌هایی از گذشتگان در ظرف جدید شکلی متفاوت و بدیع به خود می‌گیرد. این مطلب در خصوص اهل حق نیز صدق می‌کند. وجود عناصر و رسوم مانند کُستی (کمر) بستن^۱، کلاه بر سر نهادن در حین مراسم و نحوه تقسیم نذورات بین پیروان، نشان از تشابه آیین‌های این مسلک با آیین‌های باستانی چون مهرپرستی، زرتشتی و آیین‌های گنوسی دارد. وجود همین شباهت‌ها سبب برخی گمانه‌زنی‌ها درباره منشأ و علت به وجود آمدن این مسلک شده است؛ برخی اهل حق را میراث‌داران آیین‌های ایران باستان فرض می‌کنند که به منظور حفظ مرده‌ریگ اجدادی خود، در برابر هجوم‌های دین جدید نقابی مصلحتی از عقاید مورد پذیرش مسلمانان بر چهره زده و با تغییر شکل ظاهری و تأکید بر حفظ سر، بقای خود را تضمین کرده‌اند. این فرض درباره منشأ

۱. کمر (کُستی) بستن یکی از مراسم اقوام و ادیان مختلف ایران باستان بوده است. در دین زرتشتی هر فردی که به سن بلوغ می‌رسید کمر او را با کمر بندگی که از ۷۲ نخ پشم گوسفند بافته شده بود، سه دور می‌بستند. در آیین میترائیسم نیز در مرحله نامزدی، یکی از پله‌های هفت‌گانه مهرپرستی، مهربان پس از این دوره، نامزد را آزمایش کرده و در صورت پذیرفته شدن به پله جنگی راه می‌یافت و پس از موفقیت در این مرحله کمر او را می‌بستند. این آیین در میان متصوفه نیز دارای اهمیت است.

مسیحی و یهودی داشتن این مسلک نیز مطرح است؛ و پیرت بلوشر با استناد به سخنان لیدی شل، همسر وزیرمختار انگلیس در دوره ناصرالدین‌شاه، معتقد است که پیروان این مسلک بازمانده مسیحیان ایرانی قبل از اسلام هستند. به نظر وی گروهی از مسیحیان ایرانی پس از ورود اسلام در حالی که در باطن پایبند به دین خود بوده‌اند، به ظاهر مسلمان شده و برای برطرف کردن سوءظن به جای نام مسیح تسامحاً نام علی (ع) را انتخاب کرده‌اند. (بلوشر، ۱۳۶۳: ۸۷) سعیدخان کردستانی نیز با مقایسه آموزه‌های مسیحیت و اهل حق تقریباً این نظر را تأیید می‌کند. (سلطانی، ۱۳۷۸: ۲۳-۳۴)^۱ برخی آن‌ها را به خاطر مدح و منقبت توأم با طامات و شطح برای شخصیت حضرت علی (ع)، امام اول شیعیان، با غالیان و نصیریّه (علویان سوریه) پیوند داده و حتی یکسان می‌دانند.

اهل حق و حفظ میراث ایران باستان

خاستگاه اولیه و محل سکناي «اهل حق» مناطق غربی ایران است؛ ناحیه‌ای در همسایگی بین‌النهرین، سرزمینی که پیش از اسلام پیروان زرتشت، دین رسمی امپراتوری ساسانی و گروه‌های مختلف مذهبی، با اعتقادات بابلی، سریانی، یهودی، مسیحی، مندایی و آیین‌های گنوسی چون بازلیدسیه، مرقیونه و والتین را در خود جای داده بود. پس از ورود اسلام به تدریج اکثریت ساکنان این مناطق، چه با شوق چه به جبر، دین جدید را پذیرفتند؛ هرچند همچنان در زندگی روزمره آن‌ها رنگ و بوی سنت‌های آبا و اجدادی آشکار بود. بدیهی است فرهنگی که طی هزاران سال در رگ و

۱. دکتر محمدعلی سلطانی: (م، ۱۳۳۶ ش.) پژوهشگر و محقق صاحب‌نام کرمانشاهی است. وی از محضر استادانی چون سید طاهر هاشمی، سید محمد شیخ‌الاسلام، کیوان سمیعی، شاگرد پرآوازه کیوان قزوینی تلمذ کرده است. کتاب مناجات جاویدان ادب کردی، نخستین اثر فرهنگی و پژوهشی کردی پس از انقلاب اسلامی، از اولین کارهای منتشر شده اوست. ایشان با راهنمایی استاد خویش، عبدالحسین نوایی به بررسی و پژوهش تاریخ کرمانشاهان پرداخت. حاصل تلاش وی اثر کم‌نظیر جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان (باختران) است. در این مجموعه ده‌جلدی به بررسی تاریخ و فرهنگ کرمانشاه در ابعاد و زمینه‌های مختلف در طول زمان پرداخته شده است. این اثر موفق به دریافت دو لوح تقدیر کتاب سال و پژوهش سال در سطح کشور و اخذ تندیس بلورین آراس از کردستان عراق گردید. از جمله خدمات شایسته سلطانی، تحقیق و پژوهش علمی و دانشگاهی تاریخ و فرهنگ مسلک اهل حق است. کتاب‌های تاریخ خاندان‌های حقیقت و مشاهیر متأخر اهل حق در کرمانشاه، قیام و نهضت علویان زاگرس و کتاب سه گفتار تحقیقی در آیین اهل حق از جمله آثار این نویسنده فرهیخته است. وی همچنین از پیشروان پژوهش در عرصه خط و خوشنویسی معاصر به‌شمار می‌آید.

پی جامعه رسوخ کرده بود به سرعت و به آسانی در زمانی کوتاه از بین نمی رفت. بررسی تاریخ ایران در سده های نخستین پس از اسلام نشانگر سرسختی و مقاومت برخی از عناصر فرهنگی ایرانی در مقابل آموزه های جدید است؛ گزاره های دیرینه سال در تلاشی سرسختانه از هر روزنه و دریچه ای برای خودنمایی بهره می بردند و گاهی با ایجاد تغییراتی خود را با فرهنگ جدید منطبق می کردند. ایرانیان خاور دجله تا سند، در دو قرن سکوت، با حفظ گنوسیسم پدران خود که از ادبیات «ودایی» و «اوستا» سرچشمه گرفته بود، هنگام پذیرش اسلام، مذاهب مرجئی، جهمی، قدری، راوندی، معتزلی، شیعی را بر مذهب دولتی تسنن ترجیح می دادند. (منزوی، ۱۳۸۷: ۴۴)

اهل حق نمونه ای از مسلک هایی است که با وجود رشد در محیط اسلامی و مسلمانی پیروانش بخشی از میراث ایران باستان را در دل خود حفظ کرده است. آقای دکتر سیدحسین نصر معتقد است: «اهل حق معرف یک گروه نیست بلکه تشکیلات دینی کاملاً به هم پیوسته خانوادگی است که تا به امروز در لرستان، آذربایجان و در میان ترکمن های ایران و ماوراءالنهر گسترش یافته است. آنان تعالیم خاص صوفیه را با اشکال افراطی شیعه در یک مکتب التقاطی در هم می آمیزند که عناصر مانوی را در برمی گیرد.» (نصر، ۱۳۸۹: ۴۲۳) آقای دکتر شفیعی کدکنی، افکار اهل حق را استمرار رسوم آیین قلندری با همه دگردیسی های آن می داند و معتقد است شکل زنده و پویایی از آیین های قلندری را می توان در بین پیروان آن جستجو کرد. مذاهب اسماعیلی، غلات تشیع، دروزی یزیدیه و مذهب حروفیه و نقطویه و بسیاری از فرق دیگر نیز عناصری از آیین های کهن ایرانی را کم و بیش دارا هستند؛ به عبارت دیگر ایشان اهل حق را بازماندگان قلندریه و فتوت می دانند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۴: ۳۳۸) وجود عناصری برگرفته از آموزه های ادیان و فرهنگ ایران باستان در عقاید اهل حق به معنای تأیید فرضیه های مطرح شده مبنی بر حفظ مرده ریگ ایران باستان تحت پوشش اسلام شیعی و صوفیانه به وسیله پیروان این مسلک نیست. در خصوص چرایی وجود عناصر ایرانی در آموزه های اهل حق و جریان های مشابه می توان به نحوه پذیرش اسلام از سوی عشایر و ایلات ایران اشاره کرد؛ اغلب آنان با هدایت و ارشاد سادات علوی به اسلام گرویدند. در دوره خلفای اموی - عباسی سادات علوی و شیوخ وابسته که به علت مخالفت با این دولت ها، تحت تعقیب قرار می گرفتند، به منظور یافتن پایگاهی امن به مناطق کوهستانی و صعب العبور ایران روی می آوردند و در گذر از این مناطق با عشایر و ایلات ایرانی روبه رو می شدند. کسانی که به خاطر نوع زندگی کوچ نشینی و دوری از مراکز

شهری کمتر از شهرنشینان به تغییر و دست برداشتن از آیین آبا و اجدادی خود مجبور شده بودند، آن‌ها عقاید و رسوم باستانی نیاکانشان را به سادگی حفظ کرده بودند. سادات علوی ضمن تبلیغ اسلام و جذب عشایر به اسلام و تشیع، آیین‌ها و رسوم رایج آنان را نیز با اغماض پذیرفته و صبغه شیعی و اسلامی به آن می‌دادند. به عبارت بهتر پیوندی بین سادات علوی و کوچ‌نشینان کرد و لر و ترک غرب ایران برقرار شد.

با گذشت زمان قدرت جنگاوری، شجاعت، پاک‌دلی، تقید و وفاداری این عشایر به سادات، افزایش قدرت شیعیان و در نتیجه شکل‌گیری جنبش‌های علوی در ایران و کشورهای مجاور بالأخص آنا تولی را در پی داشت. برخی از این جنبش‌ها چون نهضت علویان طبرستان، سریداران، مشعشعیان و از همه مهم‌تر صفویه موفق به تشکیل حکومت نیز شدند. حکومت صفوی بهترین مثال برای تشکیل حکومتی قدرتمند با پشتوانه ایلات علوی و صوفی‌منش است. صفویان با حمایت ایلات ترک شاملو، روملو، قاجار، تگلو، ذوالقدر، افشار و سایر ترکان عشایر و با استفاده از مفاهیم صوفیانه و عرفانی، موفق به تأسیس و حفظ حکومت خود شدند. در شکل‌گیری این دولت مفهوم پیر و مراد و اطاعت از مرشد کل، از اصلی‌ترین آموزه‌های عرفان و تصوف، نقش اساسی داشت.

طبق آنچه گفته شد شاید بی‌راه نباشد بگوییم اهل حق و طریقت‌های صوفیه، وامدار عناصری از فرهنگ و حکمت ایران باستان و نیز ادیان قبل از اسلام هستند؛ اما این مطلب به معنای آن نیست که علت وجودی این مسلک حفظ عقاید مذهبی ایران باستان با نقابی از عقاید اسلام و مذهب شیعه است. اهل حق از همان آبخشوری سیراب شده که سایر طریق و جریان‌های صوفیانه ایران از آن بهره‌مند شده‌اند. شادروان دکتر زرین‌کوب که سال‌ها عمر خود را وقف شناخت تاریخ، فرهنگ و ادبیات ایران و شناخت همه‌جانبه جریان تصوف ایرانی اسلامی کرده است؛ فرضیه غیراسلامی بودن منشأ تصوف ایرانی اسلامی و نیز حفظ فرهنگ آریایی تحت پوشش تقیه شیعی را رد کرده و معتقد است: «تصوف جریان فکری واحدی نیست؛ مجموع جریان‌های مختلف است و طبعاً آن را نمی‌توان یک‌جا و با یک فرمول تبیین کرد. در تصوف اسلامی مبادی و اصولی هست که با بعضی افکار و عقاید غیراسلامی مناسب و مشابهت دارد و شاید از بعضی آن‌ها نیز متأثر باشد ولیکن هیچ‌یک از این موارد شباهت، منشأ تصوف را بیان نمی‌کند؛ چنان‌که تجرد و توکل صوفیه بی‌شباهت به اخلاق و آداب راهبان مسیحی نیست. همچنین فقر و سیاحت و سبوحه و کشکول و مقامات صوفیه یادآور

نظایر و امثال آن‌ها در نزد فقرای بودائی است. درعین حال تصوف اسلامی با وجود قرابت و شباهت بارزی که با این‌گونه عقاید غیراسلامی دارد، نه حاصل موارد هیچ‌یک از آن‌هاست و نه مجموع همه آن‌ها، چیزی است مستقل که منشأ واقعی آن اسلام و قرآن است و شک نیست که بدون اسلام و قرآن از مجموع این عناصر غیراسلامی ممکن نبود چنین نتیجه‌ای حاصل آید و این نظری است که امروز کم‌وبیش مورد قبول اکثر اهل تحقیق واقع شده است.» (زرین‌کوب، ۱۳۴۲: ۷۵-۷۶)

متون برجا مانده از اهل حق و اقرار صریح آن‌ها به پذیرش گزاره‌های اسلامی ادعای حفظ آداب و رسوم ایران باستان و عقایدی چون میترائیسم تحت پوشش اسلام شیعی صوفیانه را رد می‌کند. برای نمونه در مراسم سرسپردگی پیروان، از اصلی‌ترین آیین‌های ورود به جرگه اهل حق، خواندن دعای زیر توسط سادات خاندان آتش‌بگی ضرورت دارد: «ازادت کل ارادت - پیرو کل صفات - بنده قول شریعت - گوینده اشهد ان لا اله الا الله - امت محمد حبیب الله - محب دوازده امام قدرت الله (ع) - مذهب اما جعفر صادق به زمزمه اولیاء الله - داخل به سرچهل تنان گنبد خضرا - سر دادیم با آداب سر مگو - بلی امت محمدیم - جان نثار علی - طی نمودیم راه شریعت - داخل گردیدیم به طریقه طریقت - خالص شدیم در مراتب معرفت - لایق شدیم به همت شاه ولایت - قابل شدیم به سر کاللولو و المکنون حقیقت - اقرار دادیم رخ نگردانیم از قول پیر و هم پیر دستگیر - پیر من و خدای من، رهبر و رهنمای من از تو به حق رسیده ام، ای حق حق نمای من» (سلطانی، ۱۳۸۴/ص) همان‌طور که ملاحظه می‌شود مضامین این دعا که چون اذان بازگوکننده شعارها و اعتقادات بنیادین و اصلی مسلک اهل حق در خاندان آتش‌بیگی است، ایشان را از هرگونه ظن و گمانی مبنی بر خارج از اسلام بودن مبری می‌دارد و بر ارادت رهروان این مسلک به اسلام و اهل بیت (ع) مهر تصدیق می‌زند.

اهل حق و نصیریه

همان‌طور که گفته شد، علامه دهخدا اهل حق را نصیریان ایرانی دانسته و تفاوتی بین این دو قائل نشده است؛ اما اهل حق ایران مدعی هستند با وجود تشابهات، این دو آیین افتراقاتی هم دارا می‌باشند و تعمیم این نام را بر خود صحیح نمی‌دانند. در تاریخ اسلام «علوی‌گری» اصطلاحی عام بوده که به کلیه دوست‌داران اهل بیت پیامبر (ص) از نسل فاطمه (س) و علی بن ابی طالب (ع) که

خواهان احقاق حق ایشان بوده‌اند، اختصاص داشته است و مختص به فرقه و گروهی خاص چون علویان سوریه نبوده است؛ هرچند در طول زمان نصیریان به‌طور خاص این عنوان را برای خود برگزیده‌اند.

سابقه نصیریه به قرن دوم هجری برمی‌گردد؛ از کتب ملل و نحل این چنین برمی‌آید که سنگ بنای آن را یکی از اصحاب امام حسن عسکری (ع)، امام یازدهم شیعیان (۲۳۲-۲۶۰ ق.)، به نام محمد بن نصیر نمیری گذاشته است. وی مدعی الوهیت امام حسن عسکری و اهل البیت (ع) و یا به اعتقاد برخی مدعی الوهیت امام علی (ع) بوده است. همچنین گفته می‌شود: محمد بن نصیر خود را «باب» و یا به روایتی پیامبر منسوب از جانب امام حسن عسکری (ع) معرفی می‌کرده است. (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۲۴۶ و ۲۴۷ و نوبختی، ۱۳۸۶: ۹۳)

دکتر مشکور درباره اعتقادات نصیریه می‌گوید: «نصیریه که آنان را انصاریه و علویه نیز می‌گویند، منسوب به ابن نصیر نامی هستند و در قرن پنجم قمری از شیعه امامیه منشعب شدند و بعدها در شمال غربی سوریه جای گرفتند. تعالیم نصیریه عبارت از التقاط عناصر شیعه و مسیحیت و معتقدات مردم پیش از اسلام است. به عقیده ایشان خدا ذات یگانه‌ای است که مرکب از سه اصل لایتجزا به نام‌های معنا، اسم و باب است. این تثلیث به نوبت در وجود انبیا مجسم و متجلی گشته است. آخرین تجسم با ظهور اسلام مصادف شد و آن ذات یگانه در تثلیث لایتجزایی در وجود علی، محمد و سلمان فارسی تجسم یافت. بدین سبب، تثلیث مزبور را با حروف «عمس» معرفی نمودند که اشاره به حرف اول سه اسم علی، محمد و سلمان است. نصیریه معتقد به تناسخ‌اند و مانند دروز که به دو دسته روحانی تقسیم می‌شوند، به دو طبقه عامه و خاصه منقسم می‌گردند؛ خاصه از خود کتب مقدس دارند و مضمون آن‌ها را تأویل می‌کنند، ولی برای عامه مکشوف نمی‌سازند.» (مشکور، ۱۳۹۰: ۱۸۵-۱۸۶) مقایسه این اعتقادات با باورها و اعتقادات اهل حق که در گفتارهای پیش‌رو خواهد آمد، ادعای یکی بودن این نحله‌ها را رد می‌کند.

نصیریه که بیشتر در منطقه جبال و سوریه ساکن بودند بعدها با عنوان «علویان» شناخته شدند. امروزه آنان خود را از پیروان شیعه اثناعشری می‌دانند و انتساب عقایدی چون غلو در شخصیت علی (ع)، الوهیت نصیر و امثالهم را رد می‌کنند. بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی، علویان که همواره مورد هجمه‌های شدید ترکان عثمانی بودند زمینه قدرت و استقلال آن‌ها در سوریه فراهم آمد. آنان

توانستند دولت «العلویون» را با حمایت فرانسویان تشکیل دهند. حافظ اسد و پسرش بشار اسد مشهورترین چهره‌های نصیری معاصر سوریه هستند. در سال ۱۹۷۰ م، حافظ اسد، قدرت نظامی را در سوریه به دست گرفت و در سال ۱۹۷۱ م، اولین رئیس‌جمهور نصیری تاریخ سوریه شد. پس از مرگش در سال ۲۰۰۰ م. فرزندش بشار اسد به جانشینی او رسید.

مینورسکی^۱ که در خصوص هر دو مسلک اهل حق ایران و نصیری‌ها تحقیق کرده است، ادعای یکی بودن این دو را رد می‌کند. علیرغم تشابهات این دو در برخی از اصول و رسوم، نصیری‌ها مجموعه‌ای از اعتقادات

۱. ولادیمیر فیدورویچ مینورسکی، ایران‌شناس و شرق‌شناس شهیر روسی است. سال‌ها تحقیقات گسترده و وزین وی در حوزه‌های مختلفی چون ایران‌شناسی، کردشناسی، قفقازشناسی، فرق اسلامی و تصحیح نسخ خطی ایرانی و شرقی مورد استناد جامعه دانشگاهی و محافل پژوهشی بوده است. او متولد ۶ فوریه ۱۸۷۷ (۱۲۹۴ قمری) در شهر کوچک کُرچه‌واروسیه است. ولادیمیر در سال ۱۹۰۰ م. از دانشگاه مسکو مدرک حقوق خود را دریافت کرد و پس از آن با ورود به انستیتوی لازارف و آموختن زبان‌های شرقی گام نخست برای شرق‌شناسی را برداشت. پس از استخدام در وزارت امور خارجه روسیه در فاصله بین سال‌های ۱۹۰۴-۱۹۰۸ م. به ایران آمد و در تبریز اقامت گزید. پس از آن بار دیگر در سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۱۴ م. در مقام نماینده روسیه در کمیسیون مرزی ایران و عثمانی (از آراغات تا خلیج فارس) به ایران بازگشت. در این مدت تحقیقات گسترده‌ای در حوزه فرهنگ و تاریخ ایران انجام داد. حاصل شش دهه حیات علمی این ایران‌شناس فقید بیش از دویست رساله، کتاب و مقاله در حوزه‌های مختلف ایران‌شناسی و شرق‌شناسی است. ایشان سرانجام در ۲۵ مارس ۱۹۶۶ م. در کمبریج، جایی که سال‌ها تاریخ ایران را تدریس می‌کرد دار فانی را وداع کرد و بنا بر وصیتش در مسکو به خاک سپرده شد.

از جمله موضوعاتی که مینورسکی پیشگام و پیش‌قراول تحقیق و پژوهش در خصوص آن بود، تحقیق درباره آیین اهل حق ایران و شناساندن آن به جامعه علمی دنیا است. قبل از وی زندگی پیروان این آیین دیرینه مورد توجه سیاحان و سفرنامه‌نویسان غربی قرار گرفته بود و افرادی چون پیترو دلاواله، اوژن فلاندن، لیدی شل و محققانی چون دو گوینیو و ژوکوفسکی قرار گرفته بود. آنها به‌صورت جسته و گریخته به پیروان اهل حق و آداب‌وسوم آن‌ها اشاره کرده‌اند؛ اما هیچ‌یک با نگاهی موşkافانه و دقیق و مجزا به شناخت تاریخ، فرهنگ و عقاید ایشان نپرداخته بود.

مینورسکی آن‌گونه که خود می‌گوید، با مطالعه نوشته‌های دو گوینیو و ژوکوفسکی به شناخت این آیین علاقه‌مند می‌شود. پس از آن در سال ۱۹۰۲ م. به‌وسیله فردی بهانی، که سابقاً پیرو اهل حق بوده، به نسخه‌های دست‌نویسی به زبان ترکی آذربایجانی از کتاب‌های سرانجام، یادداشت‌های تکمیلی و چهار منظومه دینی دست پیدا می‌کند. وی این منابع را به زبان روسی ترجمه می‌کند و سپس خلاصه‌ای از کتاب سرانجام را به زبان فرانسه برمی‌گرداند.

پس از حضور در ایران طی مسافرت‌هایی به غرب و مناطق شمالی ایران، آیین اهل حق را از جنبه‌های مختلف اجتماعی، تاریخی و آئینی نکته‌بینانه مورد شناسایی قرار می‌دهد. در کتاب رساله اهل حق که حاصل پژوهش‌های وی در این خصوص است به مستند گویی و ذکر منابع تأکید دارد و همواره تلاش کرده است اسناد و منابع اطلاعاتی و خبرسانی خود را تا آنجا که لازم و ضروری بوده ذکر کند. ایشان اشاره می‌کند داده‌ها و اطلاعات لازم را از دو منبع به دست آورده است:

الف. منابع کتابخانه‌ای: شامل سفرنامه‌ها و پژوهش‌های سایرین و منابع مکتوب و دست‌اول این آیین. با توجه به فقر اطلاعاتی و نبودن پژوهش مستقل پیشینی در این موضوع یقیناً منابع دسته اول کمک زیادی به وی نکرده است؛ اما اشاره‌های دقیق و مفصل وی به کتب اهل حق نشانگر نازک‌بینی و تتبع و دست‌یابی به اسناد دست‌اول این آیین است.

ب. تحقیقات و مشاهدات میدانی: بی‌راه نیست بگویم آنچه کتاب و اطلاعات مینورسکی را به منبع کم‌نظیر و ماندگار تحقیقی تبدیل کرده از این روش به دست آمده است. وی در مقام یک مشاهده‌گر و مصاحبه‌گر مستقیماً وارد میدان تحقیق می‌شود. گاه مستقیم با بزرگان و پیروان عادی اهل حق به صحبت می‌نشیند و گاه غیر مستقیم اطلاعات موردنظر را بدون جلب توجه به دست می‌آورد. آن‌طور که خود می‌گوید خبرگزارانی در تبریز، یکی از عمده‌ترین مراکز زندگی اهل حق در دوره قاجار، داشته است که او را از احوال و اوضاع اهل حق مطلع می‌کرده‌اند. با توجه به اهمیت کتمان سِر در دیدگاه این طایفه و راه ندادن افراد غریبه به محافل آیینی، احتمالاً این خبرگزاران از پیروان اهل حق بوده‌اند. این روش تحقیق باعث شد که وی این آیین را مستقیم و از زبان پیروان آن و نه فقط از راه مطالعه و از زبان دیگری بشناسد؛ بنابراین چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی به سطح بالایی از اطلاعات دست پیدا می‌کند. بدین طریق شناخت او تا حد زیادی از حدس و گمان و نیز تأثیر دیدگاه‌های مغرضانه و ناآگاهانه دیگران دور شده است.

مینورسکی در سفرهای خود با بزرگان اهل حق، چون حضرت سید عبدالعظیم میرزا آتش‌بیگی درگربان دیدار و عکسی از وی تهیه کرده است. گزارشی‌هایی از مشاهدات خود از مکان‌های مقدس مانند آرامگاه بابایادگار، پل پردیور، آرامگاه سید محمدحسن آقا تبریزی در سفرش به سال ۱۹۰۶ م. از ناحیه کوچکی در قلب خانات ماکو که منحصرأ اهل حق روستای تازه‌کند در آن اقامت داشتند به نام قاراقویونلو نقل می‌کند. این توصیفات امکان بازسازی تصویر تاریخی این مکان‌ها را در دوره موردبحث ممکن می‌سازد.

مینورسکی و سید محمد کلاردشتی

وی در کتاب خود از سه نفر یاد می‌کند که اطلاعات موردنظر را در اختیارش قرار داده‌اند:

۱. سید کلاردشت آتش‌بیگی از سال ۱۹۰۳-۱۹۰۷ م.؛

۲. میرزا خدقلی خلیفه خاندان آتش‌بیگی در تهران در سال ۱۹۰۲ م. (احتمالاً ورامین)؛

۳. میرزا عبدالله خلیفه خاندان آتش‌بیگی، تبریز در سال ۱۹۰۴ م.؛

با نگاهی گذرا به کتاب «رساله اهل حق» که به همت دکتر سیاوش تیموری ترجمه و چاپ شده است فراوانی نام سید کلاردشت جلب توجه می‌کند. بی‌شک وی بخش مهمی از دانسته‌های خود را مرهون وجود سید محمد کلاردشتی است. این مطلب را می‌توان در مقدمه کتابش دید؛ آنجا که بر خود لازم می‌داند با حق‌شناسی از سید یاد کند. می‌گوید: «... این پیرمرد گرامی که تا وفاتش به سال ۱۹۱۶ م. شاهد دوستی بی‌ریایش بودم، به خاطر ندارم حتی یک‌بار جهت توضیح در مورد سؤالاتی که برایم مطرح و جالب بوده است دست رد بر سینه‌ام گذاشته باشد.» دوستی و رابطه این دو به زمان حضور مینورسکی در ایران محدود نبوده است؛ بلکه همان‌طور که اشاره شد تا زمان مرگ سید بین ایشان مکاتباتی رد و بدل شده است. در یکی از نامه‌های سید که در کتاب مذکور چاپ شده، سید با لحنی صمیمی از دوری دانشمند روس ابراز دل‌تنگی کرده و آرزو می‌کند بار دیگر وی به اتفاق همسرش مهمان او شوند.

کهن را عرضه می‌کند که با معتقدات اهل حق ایران متفاوت است و نباید آن‌ها را دو شکل از یک وجود واحد دانست. (مینورسکی، ۱۳۸۶: ۷)

اهل حق در گذر زمان

گذر زمان، نبود و کافی نبودن منابع مستند، اظهارنظر در خصوص برخی از وقایع تاریخی را دشوار می‌کند؛ این موضوع مخصوصاً درباره گزاره‌های مربوط به حوزه تاریخ ادیان و عرفان بیشتر خودنمایی می‌کند. چه اینکه در این حوزه گاه سخن از گزاره‌های فرازمانی و فرامکانی است. گزاره‌هایی که در باور مؤمنین به آن عقیده، مسجل و یقینی است و حتی اجازه تردید درباره آن‌ها را به خود نمی‌دهند؛ اما ناظران خارجی آن حقایق قطعی را شاید علیرغم دارا بودن مایه‌هایی از حقیقت، داستان‌هایی افسانه‌ای و اسطوره‌ای می‌بینند که ذهن عقل‌گرا آن‌ها را به‌طور کامل نمی‌پذیرد. این مطلب حداقل درباره بخشی از معتقدات همه ادیان و آیین‌ها صادق است. تاریخ و معتقدات اهل حق نیز از این قاعده مستثنی نیست. داستان‌ها و روایات این آیین با افسانه‌ها و اسطوره‌ها آمیخته است. بیان اسطوره‌ای، تأکید بر حفظ سِر، نداشتن منابع مکتوب، انتقال معانی به‌صورت شفاهی و سینه‌به‌سینه در طی قرن‌ها، شناخت سیر شکل‌گیری و فراز و نشیب این آیین را درگذر زمان سخت کرده است. شاید به همین علت است که با وجود شواهدی دال بر سابقه دیرینه اهل حق در ایران، در منابع ملل و نحل و کتبی با محوریت فرق و مذاهب اسلامی، تا پیش از قرن هشتم نامی از مسلک اهل حق به‌صورت مستقل برده نشده است. از قرن هشتم به بعد و با ظهور شخصیتی ربانی به نام سلطان اسحاق (سحاک) و مکتوب شدن منابع شفاهی شاهد ذکر نام آن در منابع مرتبط هستیم.

نقش پایبندی به کتمان سِر در تاریخ اهل حق

مینورسکی به‌نوبه خود علاوه بر کسب اطلاعات، رفتار و اعمال سید را نیز به‌دقت زیر نظر داشته و گزارش‌هایی از نحوه لباس پوشیدن، درویش، پیروان و خصوصیات رفتاری وی را ثبت کرده است. عکس‌های وی از سید و درویشان او در حال حاضر از منابع و مأخذ دست اول تحقیقی حوزه اهل حق و البته شناخت سید محمد کلاردشتی محسوب می‌شود. اکنون مجموعه گنجینه اسناد و مدارک مینورسکی در مرکز سنت‌پترزبورگ نگهداری می‌شود و فهرست آن به همت جناب آقای دکتر گودرز رشتیانی به چاپ رسیده است، حاوی دست‌نوشته‌ها و عکس‌های بیشتری از اوست که لیست احتمالی آن‌ها در صفحه ۴۵۶ همین کتاب آمده است.